

رہیافت اخلاقی به «بی تفاوتی» در

روابط اجتماعی همسایگان*

علی ملکوتی نیا**

چکیده

«بی تفاوتی» نسبت به دیگران به خصوص همسایه‌ها و بی‌اعتنایی به حوادث اجتماعی و سیاسی در جامعه از مسائلی است که امروزه با پیشرفت جوامع و توسعه شهرها و نیز دگرگونی ارزش‌ها، دامنه آن گسترش یافته و بیشتر عرصه‌های زندگی مردم را تحت تأثیر خود قرار داده است. این نوشتار می‌کوشد با رهیافت اخلاقی و با روش اسنادی و تحلیل محتوا، ناروایی «بی تفاوتی» در روابط همسایگی را با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآن، حدیث و استدلال‌های عقلی بازخوانی کرده و دلایلی را برای تقبیح رفتار «بی تفاوتی» ارائه کند تا زمینه‌ای برای اصلاح رفتارهای اجتماعی همسایه‌ها و فرصتی جهت ایجاد همدلی و هم‌بانی میان آن‌ها، فراهم کند. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که آموزه‌های اخلاقی اسلام، بی‌تفاوتی را بر نمی‌تابد. ناسازگاری «بی تفاوتی» با روح آموزه‌های اسلامی و مخالفت با اصولی مانند: اصل مسئولیت، همبستگی اجتماعی، نظارت اجتماعی، اصل سودمندی و خیرخواهی، در کنار ناسازگاری با قواعد اخلاقی همچون: قانون تعمیم‌پذیری و قاعده زرّین، از دلایل ذکر شده در این مقاله است.

کلیدواژه‌ها

اخلاق اسلامی، بی‌تفاوتی، همسایگی، روابط اجتماعی، قرآن و حدیث.

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «اخلاق همسایگی در زندگی اجتماعی؛ مبانی، مسئولیت‌ها، مسائل و راهکارها» است که با حمایت مالی پژوهشگاه قرآن و حدیث قم در سال ۱۳۹۴ به سرانجام رسیده است.
** پژوهشگر پژوهشکده اخلاق و روان‌شناسی اسلامی، پژوهشگاه قرآن و حدیث قم. alim2200@gmail.com

مقدمه

«بی تفاوتی» نسبت به دیگران به خصوص همسایگان از جمله آسیب‌های جدی در روابط انسانی است که یکی از پیامدهای گسترش سریع شهرنشینی و ویژگی‌های زندگی صنعتی به‌شمار می‌آید.

بی‌تردید این ناهنجاری، مانعی مهم در برابر نظم عمومی و مشارکت اجتماعی و سیاسی افراد جامعه خواهد بود. به این جهت از دیر باز پیش‌گیری و درمان «بی تفاوتی» از دغدغه‌های اصلی عالمان دینی، جامعه‌شناسان و کارشناسان روان‌شناسی اجتماعی بوده است. همچنین اندیشمندان حوزه شهری و زیست‌شناسان اجتماعی نیز به یک اندازه مسأله بی تفاوتی و نوع دوستی را به پژوهش و بررسی گذاشته‌اند (ر.ک به: کلاتری و همکاران، ۱۳۸۶).

شاعران هم در عرصه شعر و ادبیات، نوع دوستی را ستوده و بنی آدم را اعضای یک پیکر به‌شمار آورده‌اند و افراد بی تفاوت به درد و رنج هم‌نوع را حتی شایسته انسان نامیدن ندانسته‌اند (سعدی شیرازی، الف، ۱۳۸۹: ص ۵۲) به‌عنوان نمونه؛ سعدی در باب اول بوستان در «عدل و تدبیر و رأی»، پادشاهان و کارگزاران را تشویق می‌کند که شب نخوابند و درباره ناله‌های مردمی که خواهان انصاف حکمرانان هستند، اندیشه کنند؛ نخواهی که باشد دلت دردمند / دل دردمندان برآور ز بند / پریشانی خاطر دادخواه / براندازد از مملکت، پادشاه / تو خفته خنک در حرم، نیمروز / غریب از برون گو به گرما بسوز! (سعدی شیرازی، ب، ۱۳۸۹: ۳۶).

در اندیشه اسلامی نیز؛ مفسران قرآن کریم ذیل آیات امر به معروف و نهی از منکر و آیات ۱۰۴ و ۱۱۰ سوره آل عمران و همچنین محدثان و فقیهان در نگاشته‌های خود، همگی این موضوع بسیار مهم را با تعبیرهای گوناگون مورد توجه قرار داده‌اند و به‌طور عام معتقدند؛ احساس مسئولیت و نوع دوستی؛ مایه قوام و دوام همه واجبات و ارزش‌های اسلامی است.

اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با الهام از قرآن کریم (سوره توبه: ۷۱) برای مقابله با بی تفاوتی، «دعوت به خیر؛ امر به معروف و نهی از منکر» را «وظیفه‌ای همگانی» و متقابل بر عهده مردم مقرر نموده است.

به نظر می‌رسد؛ هسته مرکزی تمام تکالیف علمی و عملی - فردی و اجتماعی - در ادیان

الهی و بشری بر پایه توجه به سرنوشت خود و دیگران یعنی «بی تفاوت نبودن» است. به عبارت دیگر، آنچه در مسائل فردی و اجتماعی دارای ارزش و اهمیت می‌باشد: «حساسیت» نسبت به خود، خانواده، همسایگان و افراد جامعه است؛ کوشش شود نسبت به کاستی‌ها و مشکلات گوناگون خود و دیگران بی تفاوت نباشیم که این بی تفاوتی، آفت سلامت، سیادت و سعادت جامعه اسلامی خواهد بود. به اعتقاد جامعه‌شناسان، روابط اجتماعی همدلانه، از پایه‌های اساسی نظم اجتماعی است و در صورتی که این روابط به هر دلیل کم شود، به همان نسبت، اعتماد اجتماعی، نظم‌هنجاری و تعهدات جمعی تضعیف شده و دیگر، جوامع انسانی همدل و منسجم وجود نخواهند داشت.

بر اساس این نوشتار پیش‌رو با رهیافتی متمایز، «بی تفاوتی» در روابط اجتماعی همسایگان را بررسی کرده و با ذکر دلایلی استوار، زشتی و ناروایی آن را آشکار ساخته تا زمینه‌های گسترش نوع دوستی و کاهش بی تفاوتی در جامعه اسلامی را هر چه بیشتر فراهم آورد.

طرح مسأله

«بی تفاوتی» در جامعه، نوعی «بیماری اجتماعی» به‌شمار می‌آید؛ همانگونه که در نقطه مقابل آن، هرگونه اعتنا و نوع دوستی در حیات فردی و اجتماعی، نشانه پویایی و سلامت اجتماعی است. بنابراین برای اصلاح اجتماع و برخورداری از جامعه سالم، درمان عارضه بی تفاوتی، اقدامی اجتناب‌ناپذیر است که به نظر می‌رسد ابتدا باید به تبیین ناروایی آن پرداخت تا ناهنجار بودن آن برای همگان روشن شود.

پیشینه تحقیق این موضوع نشانگر آن است که «بی تفاوتی» در پژوهش‌های محققان، غالباً از منظر سیاسی - انتخابات، تصمیمات مسئولان حکومتی، عضویت در احزاب، گروه‌ها، حوادث داخلی و خارجی و ... - مورد توجه قرار گرفته است (محسنی تبریزی، ۱۳۹۰) و اندیشمندان حوزه‌های گوناگون کوشیده‌اند عوامل روحیه تماشاگری و عدم مداخله برخی از مردم در فعالیت‌های سیاسی و حکومتی را بررسی کنند و راهکارهای برون‌رفت از آن را به دست دهند. لیکن امروزه بروز مشکلات گوناگون در روابط همسایگان در زندگی اجتماعی - که بسیاری از آنها از بی تفاوتی برمی‌خیزد - فضای مناسب‌تری

را برای بررسی این موضوع پیش‌رو قرار داده است. زیر پا گذاشتن تعهدها و قانون‌های همسایگی به‌ویژه در آپارتمان و مجتمع‌های مسکونی از جمله نشانه‌های این بیماری اخلاقی - اجتماعی است که در شکایت‌های پُرشمار همسایگان به چشم می‌خورد. با این حال در مطالعات اجتماعی، بی‌تفاوتی نسبت به مشکلات هموعان به‌ویژه همسایگان و نیز بی‌اعتنایی به وضعیت فرهنگی جامعه از منظر اخلاق، کمتر مورد توجه علمی قرار گرفته است. این نوشتار با رویکردی متفاوت در پی آن است تا با روش اسنادی و تحلیل محتوا، ناروایی «بی‌تفاوتی» در روابط همسایگی را از نگاه آموزه‌های اخلاقی - اجتماعی، بازخوانی کند.

مبانی و چارچوب مفهومی

الف) مفهوم «بی‌تفاوتی» و «همسایگی»

در ابتدا تعریف واژگان اصلی تحقیق - «بی‌تفاوتی» و «همسایگی» - ذکر می‌شود.

۱. بی‌تفاوتی

«بی‌تفاوتی» ترجمه‌ای از واژه انگلیسی Apathy است. این واژه، ترجمه‌های گوناگونی در حوزه‌های علمی زبان فارسی شده است که می‌توان به بی‌دردی (فاطمی، ۱۳۶۴)، دل‌مردگی (بريجانين، ۱۳۷۱) اشاره کرد. افزودن پسوند «اجتماعی» به واژه «بی‌تفاوتی»، اصطلاحی مهم در ادبیات علوم اجتماعی را با عنوان «بی‌تفاوتی اجتماعی» به وجود آورده که به «بی‌قیدی اجتماعی» تفسیر می‌شود. (روشبلو و بورونیون، ۱۳۷۱). ساروخانی (۱۳۷۶) نیز آن را «بی‌حالی» یا «بی‌عاطفگی اجتماعی» ترجمه و به‌عنوان یکی از مظاهر و مسائل خاص جامعه جدید شهری تعریف کرده است.

۲. همسایگی

در معنای «همسایه» اختلافی به‌نظر نمی‌آید و همگان با معنای آن آشنا هستند ولی در لغت، به دو یا چند نفر که زیر یک سقف باشند یا اتاق یا خانه آنها متصل یا نزدیک به هم باشد، همسایه می‌گویند (معین، ۱۳۸۵، واژه همسایه) در قرآن کریم نیز کلمه «جار»، به معنای

همسایه آمده که مصدر آن «جوار» و جمع آن «جیران» و به معنای همسایگی است (سوره نساء: ۳۶).

راغب اصفهانی در کتاب مفردات در ذیل «ج و ر»، «جار» را این گونه معنا کرده است: «الجارُّ مَنْ يَقْرَبُ مَسْكَنَةَ مَنْكَ»^۱ (راغب، ۱۳۷۴ ش: واژه جار). طریحی به این مقدار بسنده نکرده و آن را با مثالی لطیف توضیح داده و می نویسد: «کسی که خانه اش در کنار خانه توست و سایه خانه اش بر خانهات می افتد» (طریحی، ۱۴۰۸ ق: ج ۱: ۴۲۶).

«همسایه» در عُرف، شامل خانه های هم جوار می شود در حالیکه در دین اسلام این محدوده وسیع تر می باشد. پیامبر گرامی ﷺ درباره محدوده همسایگی فرمود: «أربعون داراً جاراً»؛ تا چهل خانه همسایه به شمار می آیند (هندی، ۱۳۹۷ ق: ج ۹: ۵۱، ح ۲۴۸۹۲).

امام علی علیه السلام نیز درباره مرز همسایگی فرموده اند: «الجوارُ أربعون داراً من أربعه جوانبها»؛ تا چهل خانه از چهار طرف منزل، همسایه به شمار می آیند. (صدوق، ۱۴۰۳ ق: ۵۴۴، ح ۲۰ و مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۷۴: ۱۵۱، ح ۶). از این احادیث فهمیده می شود که همسایگی به خانه های مجاور و نزدیک به هم محدود نمی شود بلکه شامل طیف گسترده ای از هم نوعان و ساکنان محله می شود که انسان در برابر آنها مسئولیت اخلاقی و حقوقی دارد.

در برخی از احادیث، حد همسایگی به گونه ای دیگر بیان شده است برای مثال: ابن حجر عسقلانی در کتاب *سبیل السلام* از امام علی بن ابیطالب علیه السلام چنین روایت کرده است: «همسایه، کسی است که صدا و ندای همسایه را می شنود». (الصنعانی، ۱۳۰۰ ق: ج ۴: ۱۶۶) همچنین گفته شده است: «هر کس، همراه تو نماز صبح در مسجد بخواند، همسایه است» (همان). در نتیجه، محل سکونت یک شخص در مرکز دایره ای قرار دارد که تا چهل خانه از هر طرف همسایه او به شمار می روند.

ب) جایگاه همسایه در اسلام و سایر ادیان

سخن از جایگاه همسایه و راه های معاشرت درست با وی، پیشینه زیادی دارد. انسان ها در اجتماعات نخستین خود با تشکیل طائفه، قبیله و قوم در کنار هم می زیستند ولی بعدها این گونه های زندگی جمعی تغییر کرده و شکل پیچیده تری به خود گرفت. از همان آغاز،

۱. همسایه کسی است که مسکنش نزدیک توست.

همسایگی میان دو یا چند خانواده برای تأمین نیازها به وجود آمد و پس از خانواده، نخستین تشکلی که نیاز به تعیین قوانین، مقررات و آداب شد، همسایگی بود. بنابراین می‌توان گفت که همسایه و حقوق همسایگی پیشینه‌ای دیرینه دارد و پس از خانواده، دومین انجمن اجتماعی است.

همسایه در آموزه‌های اسلام نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است به گونه‌ای که قرآن کریم توجه به همسایه را در ردیف توحید ذکر کرده است (سوره نساء: ۳۶) و احسان به همسایگان را در کنار عبادت خداوند و نفی شرک قرار داده است. این گونه هم‌نشینی اصل اعتقادی «توحید» با احسان به هم‌نوعان به ویژه همسایگان، نشان از اهمیت جایگاه همسایگان و حقوق آنها دارد و نشانگر آن است که احسان به دیگران به خصوص همسایگان می‌تواند: عامل و تجلی رفتاری اعتقاد به توحید باشد.

علامه طباطبایی معتقد است: آیه ۳۶ سوره نساء، همگان را به «توحید عملی» دعوت می‌کند که راه دستیابی به آن، احسان به دیگران به خصوص همسایگان می‌باشد و توحید عملی آن است که شخص موحد، اعمال نیک خود را - که از آن جمله احسان می‌باشد - صرفاً برای رضای خدای تعالی انجام دهد و در برابر انجام آن ثواب آخرت را بخواهد نه اینکه هوای نفس را پیروی نموده و آن را شریک خدای تعالی در پیروی خود بداند. (طباطبایی، ۱۳۹۴ق: ۴: ۵۶۰).

در روایات پیشوایان معصوم نیز همسایه و همسایه‌داری جایگاه ویژه‌ای دارد که مجموعه این روایات به بیش از سیصد و پنجاه حدیث می‌رسد. که هر کدام به گوشه‌هایی از موضوع همسایه، حقوق و تکالیف همسایگی می‌پردازد (ملکوتی‌نیا، ۱۳۹۲). بیشترین سفارش‌ها از سوی پیامبر اسلام ﷺ درباره جایگاه و اهمیت همسایه نقل شده است. ایشان در کلامی درباره تضييع حقوق همسایه می‌فرماید:

أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ يَسْأَلُ الرَّجُلَ عَنْ حَقِّ جَارِهِ وَ مَنْ ضَيَّعَ حَقَّ جَارِهِ فَلَيْسَ مِنَّا؛ آگاه باشید! قطعاً خداوند از هر فردی درباره حق همسایه‌اش سؤال خواهد کرد و آنکه حق همسایه‌اش را ضایع کند، از ما نیست (صدوق، ۱۴۰۶ق: ۲۸۳).

در حدیث دیگری از پیامبر ﷺ نقل شده که در یکی از روزها سه بار فرمود: «والله لا يؤمن»؛ به خدا سوگند چنین کسی ایمان ندارد! یکی پرسید چه کسی؟! پیامبر اسلام فرمود:

«الذی لا یأمن جائزه بوائقه»؛ کسی که همسایه او، از مزاحمت و ستم او در امان نیست! (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱: ۱۵۲، ح ۱۲).

همچنین در حدیث دیگری از آن حضرت وارد شده که: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُحْسِنِ إِلَى جَارِهِ»؛ کسی که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارد، باید به همسایگان خود نیکی کند (پابنده، ۱۳۸۲، ۷۵۰، ح ۲۹۲۵).

از این روایات بر می‌آید که بی‌توجهی به امنیت و آسایش همسایگان، نوعی جرم تلقی شده و عوامل بی‌ایمانی را فراهم می‌سازد و از سوی دیگر، نیکی به همسایگان، از لوازم و آثار ایمان به‌شمار می‌آید.

امام علی علیه السلام در سفارش به امام حسن مجتبی علیه السلام، میزان تأثیرگذاری همسایه در شکل‌گیری و رشد رفتار و منش انسان را یادآوری می‌کند و می‌فرماید: «سَلِّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ.»؛ از همراهت قبل از مسافرت و از همسایه‌ات قبل از سکونت، بپرس و تحقیق کن (شریف‌رضی، ۱۳۹۰ش: نامه ۳۱).

آن حضرت در حدیثی دیگر، رسیدگی به همسایه را از نشانه‌های جوانمردی معرفی کرده و می‌فرماید: «مِنَ الْمُرُوَّةِ تَعَهْدُ الْجِيرَانِ»؛ رسیدگی به همسایگان، از مروت و جوانمردی است (تمیمی، ۱۳۶۶ش، ج ۷: ۹). امام باقر علیه السلام نیز رسیدگی به همسایگان را از نشانه‌های پیروان خود ذکر کرده است (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲: ۷۴). امام سجّاد علیه السلام هم به حقوق همسایگان، بسیار توجه می‌کرد. ایشان در دعاهایی که به درگاه خداوند می‌کردند، برای همسایگان، دعای ویژه‌ای داشت که در صحیفه سجّادیه - دعای بیست و ششم - آمده است. ایشان در این دعا با عباراتی دلنشین و در قالب نیایش با خدا، بخشی از حقوق و تکالیف همسایگی را یادآور شده است (صحیفه سجّادیه، ۱۳۸۱، دعای ۲۶: ۱۵۳).

علاوه بر توصیه و تأکید فراوان آموزه‌های قرآن و اهل بیت علیهم السلام به رعایت اخلاق همسایگی، می‌توان در سایر ادیان الهی نیز با کلیدواژه «Neigh»^۱ و «Neighbor»^۲ توجه به همسایه و حقوق او را جستجو کرد (حییم، ۱۳۸۴: ۱۰۹۴).

در قرن اول میلادی شاهد اشاره به این مهم، در سنت ادیان ابراهیمی هستیم. به روایت

۱. همسایه.

۲. همسایگی.

بخش شبّات، کافری به نزد شمّای (shmmai) آمد و گفت: «به یهودیت می‌گروم به شرط آنکه در حالی که هنوز بر یک پای خود ایستاده‌ام، به من همه تورات را بیاموزی!». وی با چوبی که در دست داشت، آن کافر را از خود راند. او نزد هیلل^۱ - از بنیانگذاران شریعت شفاهی یهود - رفت و خواسته خود را تکرار کرد. هیلل پاسخ داد: «آنچه از آن متنقّری درباره همسایه‌ات روا مدار! این است همه تورات. مابقی شرح آن است» (به نقل از: اسلامی، ۱۳۸۶).

همچنین در آیین مسیحیت - آنجا که حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «آنچه بر خود نمی‌پسندی بر دیگران هم مپسند و همسایه‌ات را مانند خودت دوست بدار!» (گنسلر، ۱۳۹۰: ۲۵۴) - جایگاه رفیع و ارزشمندی برای همسایگان و حقوق آنها در این آیین توحیدی دارد.

با توجه به آنچه که درباره جایگاه ارزشمند «همسایگی» و پرهیز از «بی‌تفاوتی» نسبت به همسایگان در آموزه‌های اسلامی و سایر ادیان الهی بیان شد، لازم است به مسئولیت‌های خود در قبال همسایگان، توجه خاص داشته باشیم.

ج) همسایگی؛ فراگیرترین انجمن اجتماعی

از آنجا که انسان به‌طور فطری، موجودی اجتماعی است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۸۳) و قابلیت‌های او در جامعه به فعلیت می‌رسد، می‌بایست برای دستیابی به خواسته‌ها و شکوفایی استعدادهای خویش به صحنه اجتماع وارد شود و در تعامل با دیگران به مناسبت‌ها و هنجارهایی پایبند شود و «همسایگی» یکی از مناسبت‌های فراگیر اجتماعی است؛ چون زندگی بشر با هموعان خود یکی از نیاز فطری او می‌باشد و میل به زندگی اجتماعی، عامل مستقلی است که انسان را به سوی تشکیل جامعه سوق می‌دهد و از سوی دیگر، عوامل عاطفی و عقلانی نیز زندگی فرد را به جامعه پیوند زده و شخص را وادار تا پا به صحنه اجتماع بگذارد اما اگر فرد بخواهد به تنهایی زندگی کند، برای تأمین مصالح مادی و معنوی‌اش با دشواری‌های زیادی رو به رو خواهد شد.

1. Hillel.

د) روابط همسایگی؛ بخشی از کیفیت زندگی

همسایگی، بخش مهمی از فضای عمومی شهر است که فرصت ارتباط اجتماعی و انسجام گروهی را برای ساکنین، فراهم می‌آورد. از منظر صاحب‌نظران علوم اجتماعی، روابط خوب همسایگی، بخشی از «کیفیت زندگی» است که حکایت‌گر سلامت و ارتقاء عاطفی، اجتماعی و جسمی افراد و توانایی آنها برای انجام وظایف روزمره می‌باشد. روابط همسایگی در شرایط جامعه سنتی، پاسخگوی بسیاری از نیازها بوده است. اکنون نیز در شهرها و محله‌هایی که روابط همسایگی عمیق و گسترده‌ای وجود دارد، نیازهای اجتماعی افراد با سهولت بیشتری برآورده می‌شود. اینکه در کنار چه کسانی زندگی کنیم، از نظر اجتماعی و فرهنگی مهم است؛ زیرا نوع مناسبات با همسایگان بر کیفیت زندگی ما تأثیر می‌گذارد.

در دوران پیشامدرن - قبل از ورود صنعت به زندگی بشر - همسایگان در یک محله کنار یکدیگر زندگی می‌کردند و این زندگی جمعی، دارای محاسن بسیاری بود که از آن جمله می‌توان به احترام به یکدیگر، خیرخواهی و یاری‌رسانی در سختی‌ها اشاره کرد. در آن زمان، نوعی رضایت و خرسندی از زندگی محله‌ای وجود داشت؛ زیرا در موقعیت‌ها و مجالس شادی و سوگواری، همکار و غمخوار یکدیگر بودند. اما با پیشرفت تکنولوژی، امروزه انسان‌ها در آپارتمان‌ها محصور شده‌اند و هر روز از یکدیگر فاصله بیشتری می‌گیرند. با رشد روزافزون شهرنشینی و به وجود آمدن کلان‌شهرها، جامعه شهری بیش از هر زمانی با کاهش مناسبات همسایگی، تضعیف و اضمحلال محله مواجه گردیده است.

ه) ضرورت زندگی در سایه همسایه

ضرورت زندگی در سایه همسایه از آن رو است که پیش‌تر اهداف فردی و جمعی در مناسبات اجتماعی، تنها در سایه همکاری حاصل می‌شود؛ چرا که زندگی اجتماعی، افراد جامعه را به صورت اعضای یک «خانواده» در می‌آورد که پیوسته با هم در ارتباط، و تعاون بوده و نیازهای متقابل به یکدیگر دارند. از این‌رو، هر کدام از افراد جامعه، باید یاور دیگری در انجام خوبی‌ها و یار وی در سختی‌ها باشند و هر یک در سایه دیگری احساس

امنیت و اعتماد کند. بر اساس این، «تعامل درست با همسایگان» از ضرورت‌های زندگی اجتماعی و بستر تعالی افراد جامعه به‌شمار می‌آید.

دلایل ناروایی «بی تفاوتی»

بی تفاوتی نسبت به مشکلات جامعه، به‌خصوص مسائل همسایگان، در آموزه‌های اخلاق اجتماعی اسلام از زاویه‌های مختلف، ناروا شمرده شده است که در ادامه برخی از آن ذکر می‌شود.

۱. ناسازگاری «بی تفاوتی» با روح تعالیم اسلامی

از آنجا که اسلام، دینی اجتماعی است و احکام فردی آن نیز آهنگ اجتماعی دارد، علاوه بر ساختن فرد دیندار، به دنبال تشکیل جامعه دیندار و اخلاقی است. بنابراین اسلام در پی آن است که انسان‌ها بر اساس تأمین مصالح مادی و معنوی‌شان با هم متحد شوند و جامعه واحدی را تشکیل دهند؛ با وجود این، بر مصالح معنوی بیش از محور مادی توجه می‌کند و می‌خواهد همه را دور محور «حبل الله» جمع کند و با هم پیوند دهد (سوره آل عمران: ۱۰۳). بر اساس این خداوند متعال فرمود: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند پس از آنکه نشانه‌های روشن پروردگار به آنان رسید! و آنها عذاب عظیمی دارند (آل عمران: ۱۰۵).

از این رو، دین اسلام - با توجه به همین هدف بزرگ آیینی است که به‌صراحت بنای دعوت خود را بر اجتماع گذاشته و با دستورات متعددی انسان‌ها را به اتحاد، و انسجام فرا خوانده است. لذا در جامعه اسلامی، مؤمنان را برادر یکدیگر و همه افراد جامعه را اعضای یک بدن دانسته و فرموده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ مؤمنان برادر یکدیگرند. پس دو برادر خود را آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید به امید اینکه مشمول رحمت او شوید! (سوره حجرات: ۱۰).

در حدیثی نیز امام صادق علیه السلام در قالب تمثیلی می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ، إِنْ اشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَ أَرَوَّاحُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ...»؛

مومن، برادر مومن است مانند اعضای جسد واحد؛ اگر عضوی ناله کند، درد آن عضو را در سایر اعضای جسدش در می یابند و ارواح مومنان از یک روح هستند (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳: ۴۲۵). در عبارتی دیگر با صراحت چنین فرمود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، بنو أب و أم؛ و إذا ضرب علی رجل منهم عرق، سهر له الآخرون.»؛ مؤمنان با هم برادرند، فرزندان یک پدر و یک مادر؛ چون یکی از آنان به دردی دچار گردد، دیگران نیز درد او را حس می کنند (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۱۷۲).

آنچه گذشت، نشانگر آن است که روح آموزه های اسلامی، دعوت به اتحاد و انسجام است و با تفرقه و فتنه انگیزی، میانه ای ندارد (سوره بقره: ۲۱۷)، لذا بی تفاوتی را تحمل نمی کند و با آن کنار نمی آید.

افزون بر آن، در دستورات ادیان الهی از جمله؛ دین اسلام، تمام باید و نبایدها برای ایجاد آگاهی، هوشیاری و تعمیق حس مسئولیت است. تکالیف مالی همچون؛ زکات، خمس، صدقه، انفاق، هبه، قرض، عاریه، وقف، ارث، مالیات، وصیت های مالی و تکالیف اخلاقی از جمله؛ احسان، تبلیغ، مهربانی، تعاون، خیرخواهی، آموزش، امر به معروف و نهی از منکر، امانتداری، اصلاح گری، پرهیز از غیبت و تهمت، اجتناب از عیب جویی و افشای ناخوشایند های دیگران و ده ها دستور اخلاقی، سیاسی، حقوقی و ... همگی نشان از حساسیت و عدم بی تفاوتی نسبت به سرنوشت دیگران است.

همچنین در منابع اسلامی مفاهیمی چون؛ برادری، یاری رساندن، فریادرسی غمدیدگان، گشایش از کار گرفتاران، برآوردن نیازهای دیگران، همکاری، محبت کردن به این موضوع اشاره دارند که انسان، تافته جدا بافته از جامعه نیست و نباید به غم دیگران بی تفاوت باشد.

رسالت پیامبران الهی نیز بر همین اصل «دردمندی» و تلاش برای هدایت دیگران استوار است. قرآن کریم ضمن یادآوری رسالت انبیاء، پیامبر اسلام ﷺ را این گونه معرفی می کند: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ.»؛ به یقین رسولی از خود شما به سويتان آمد که رنج های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است! (سوره توبه: ۱۲۸).

درباره امام حسین علیه السلام نیز - در زیارت اربعین - تعبیری شگفت انگیز وارد شده است که

فرمود: «فَأَعَدَّرَ فِي الدُّعَاءِ وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَقِدَّ عِبَادَكَ مِنَ الصَّلَاةِ وَالْجِهَالَةِ وَالْعَمَى وَالشُّكِّ وَالْإِزْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى مِنَ الرَّذَى»؛ ایشان خون دلش را در راه نجات مردم از گمراهی، جهالت، شک و تردید هدیه کرد (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش: ۲۲۸).

قرآن کریم در گزارش سرگذشت بنی اسرائیل، به بی تفاوتی برخی از آنها اشاره می کند و می فرماید: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ. كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ.»؛ کافران بنی اسرائیل توسط داوود و عیسی بن مریم، نفرین شدند! این، به خاطر آن بود که گناه و تجاوز کردند. آنها از اعمال زشتی که انجام می دادند، یکدیگر را نهی نمی کردند؛ چه بدکاری انجام می دادند! (مانده: ۷۸ و ۷۹) و در عبارتی دیگر کسانی که در مقابل انجام گناه بی تفاوت هستند را مذمت و توبیخ کرده و این گونه خطاب می کند: «أُولَئِكَ يَنْهَوْنَ الرَّبَّانِيُونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ.»؛ چرا علمای ربانی و دانشمندان دینی - از یهود و نصارا - آنها را از گفتار گناه آلود و خوردن حرام نهی نمی کنند؟! بسیار زشت است آنچه پیوسته انجام می دهند (سوره مانده: ۶۳).

از این رو، بر اساس گزارش کتاب تاریخ دمشق، روزی پیامبر گرامی اسلام ﷺ خطبه ای خواند و فرمود: «چه شده است مردمانی را که به همسایگان خود، علم و فقه نمی آموزند؟ چرا آنها را امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند؟ حتماً باید همسایگانتان را آموزش دهید! و آنها را امر به معروف و نهی از منکر کنید! در غیر اینصورت شما را با عقوبت در دنیا معالجه خواهم نمود.» سپس آن حضرت در ادامه به آیه فوق استشهاد می کند و مردم را از بی تفاوتی نسبت به همسایگان برحذر داشت (محمدی ری شهری، «در دست انتشار»: الجار، به نقل از تاریخ دمشق، ج ۳۲: ۵۸).

امام صادق علیه السلام نیز برای برحذر داشتن مردم از بی تفاوتی؛ به جمعی که در خدمت او حاضر بودند، فرمود: «چه شده است شما را که نسبت به ما استخفاف می ورزید؟ مردی از اهل خراسان برخاست و عرض کرد: معاذ الله که ما به تو یا به چیزی از فرموده تو استخفاف کنیم. حضرت فرمود: تو یکی از آنهایی هستی که به من استخفاف کردی! عرض کرد: معاذ الله! حضرت فرمود: آیا نشنیدی که فلان شخص در نزدیکی منزل جُحفه - وقتی که می آمدی - می گفت: مرا به قدر یک مایل سوار کن که والله خسته شده ام و تو سر راست

نکردی؛ پس استخفاف به او کردی! و هر که استخفاف به مؤمنی کند، به ما استخفاف کرده است و حرمت خدای عزوجل را ضایع نموده است» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵: ۲۵۰، ح ۷۳).

۲. مخالفت «بی‌تفاوتی» با اصول اخلاقی و اجتماعی

الف. اصل مسئولیت

در نظام اخلاقی اسلام در میان اصول انسان‌شناختی، اصل مسئولیت از جایگاه ممتازی برخوردار می‌باشد و این مسئول‌بودن در برابر خداوند، خود و دیگران مطرح گردیده است که با صراحت تمام، بی‌تفاوتی را محکوم می‌کند.

از نظر معیارهای دینی، انسان، کسی است که درد خدا را داشته باشد و چون درد خدا را دارد، درد انسان‌های دیگر را هم دارد. [این همان مسئولیت است] در این صورت است که درد آفریدگان خدا را داشتن، معیار انسانیت و به عبارتی؛ مادر دوم ارزش‌ها شناخته شده است (مطهری، الف، ۱۳۸۹: ۱۳۹ و ۱۴۲). به نظر می‌رسد عصاره متون اسلامی، این است که؛ «معیار اصلی انسانیت، «درد داشتن» و «صاحب درد بودن» است. فرق انسان و غیر انسان در این است که انسان، صاحب درد است» (همان: ۱۳۲). «درد داشتن، آگاهی و تازیان‌های است برای جنبش و حرکت و چاره‌جویی و درد نداشتن؛ سکون و بی‌حسی و لختی است.» (مطهری، ب، ۱۳۸۹: ۷۰۷).

همان‌طور که اگر درد نمی‌بود، انسان احساس نقص نمی‌کرد و در نتیجه عضو دردمند را معالجه نمی‌کرد بر همین مبنا، وجود بی‌تفاوتی در جامعه، موجب می‌شود عیب‌ها و ضعف‌های اخلاقی شناخته نشود و به تدریج پیکر اجتماع به انواع آسیب‌های اعتقادی، سیاسی و اخلاقی دچار گردد. ولی داشتن سینه‌ای درد آشنا و حساسیت در مقابل انحرافات اجتماعی و مسائل گوناگون همسایگی، نشانه پیوند با انسان‌های دیگر است که نشان می‌دهد انسان دردمند، واقعاً خودش را نسبت به انسان‌های دیگر مانند یک عضو از اعضای یک پیکر می‌داند و به سبب بیماری یا جراحی که بر عضو دیگر وارد شده است، بی‌تابی می‌کند. از این موضوع در روان‌شناسی اجتماعی با عنوان «اصل پیوستگی انسان‌ها در جامعه بشری» (آذربایجانی، ۱۳۸۲: ۳۴۱) یاد می‌شود که بر مبنای آن، انسان‌ها حتی برای تأمین مصالح خود نیز نمی‌توانند در برابر گرفتاری‌ها و نیازهای یکدیگر بی‌اعتنا بمانند.

ب. اصل همبستگی اجتماعی

آنچه در نظام اخلاقی اسلام به عنوان یک اصل مورد توجه است؛ «همبستگی اجتماعی» است که می‌تواند به عنوان یک اصل هنجارساز و معیار ارزش‌شناختی در ارزیابی رفتارهای اجتماعی به شمار آید و «بی‌تفاوتی» نسبت به دیگران به خصوص همسایگان را به طور جدی به چالش بکشانند.

«همبستگی اجتماعی» از جمله مفاهیم برجسته در مطالعات اجتماعی است که در لغت به معنای وحدت، وفاق و وفاداری است که ناشی از علائق، احساسات و همدلی و کنش‌های مشترک است و با واژه‌های دیگری همچون؛ یکپارچگی اجتماعی و نظم اجتماعی مترادف و همگن می‌باشد (یعقوبی، ۱۳۸۳: ۲۱).

در مورد همبستگی اجتماعی تعاریف مختلفی ارائه شده است از جمله: «احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه که از آگاهی و اراده برخوردار باشند و شامل پیوندهای انسانی و برادری بین انسان‌ها به طور کلی و حتی وابستگی متقابل حیات و منافع آنها باشد... به زبان جامعه‌شناختی، همبستگی؛ پدیده‌ای را می‌رساند که بر پایه آن در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضاء به یکدیگر وابسته‌اند و به طور متقابل نیازمند یکدیگر هستند.» (بیرو، ۱۳۷۰: ۴۰۰).

در میان تعاریف ارائه شده برای همبستگی اجتماعی، تعریف دیگری - که به نظر جامع‌تر است - وجود دارد و آن چنین است: «غلقه و پیوند میان افراد جامعه بر مبنای فرهنگ مشترکشان است که در یک میدان تعاملی، عواطف و احساسات را بر می‌انگیزد.» (همان، ۲۴).

فرهنگ اسلام که هم عقل‌پذیر و هم دلنشین است، می‌کوشد با کمک عقل و همیاری عواطف انسانی این همبستگی و یکپارچگی را به وجود آورده و تقویت کند؛ به این شکل که عقل، تشکیل جامعه را بر محور منافع مادی و معنوی اعضای آن ضروری می‌داند و عواطف نیز در تقویت و استحکام روابط اجتماعی - که بر اساس عوامل دیگری که قبلاً تحقق یافته است - نقش آفرینی می‌کنند. نتیجه آنکه؛ شکل‌دهی تعاملات اجتماعی بر مبنای اعتقاد به توحید، معاد و ارزش‌های دینی، موجب می‌شود در میان افراد جامعه، احساس تعلق به وجود آید که عامل پیوند افراد به یکدیگر خواهد بود.

بنابراین در اسلام، یکپارچگی و پیوند حائز اهمیت بوده و همزیستی مسالمت‌آمیز و

تعاملات پایدار بر محور دین دارای ارزش مثبت می‌باشد که با تلاش و مجاهدت مردم قابل دسترسی و دستیابی است. نکته دیگر این که اسلام برای رسیدن به این همبستگی و همزیستی سالم، خُرده نظام‌هایی را معرفی و با تدوین بایدها و نبایدها همگان را به آنها فرا می‌خواند. نظام همسایگی، یکی از آن خُرده نظام‌ها می‌باشد که به مانند یک خانواده بزرگ و یک جامعه کوچک است که می‌تواند با ایجاد عواطف مثبت و تعاملات سازنده زمینه تحقق جامعه بزرگ توحیدی را فراهم آورد. بر اساس این، همبستگی اجتماعی از یک سو می‌تواند به عنوان «هدف متوسط» در نظر گرفته شود که بستر دستیابی به «هدف عالی» - که همان توحید و قرب الهی است - خواهد بود و از سوی دیگر، صلاحیت دارد به عنوان معیار اخلاقی در سنجش خوبی و بدی خَلقیات و رفتارهای اجتماعی، مطرح گردد؛ به این معنا که آنچه همبستگی اجتماعی را تقویت کند، دارای ارزش اخلاقی مثبت است و آنچه این همبستگی را تهدید و تضعیف کند، دارای ارزش اخلاقی منفی خواهد بود.

بنابراین وقتی در قرآن و حدیث، سخن از احسان به همسایگان، اکرام، فروتنی، گذشت، احوال‌پرسی و سایر تکالیف اخلاقی به میان می‌آید و یا حسادت، خیانت، اذیت و آزار رسانی و «بی توجهی» به امنیت و آسایش هموعان را جرم تلقی می‌کند و از آن پرهیز می‌دهد، به دنبال آن است که عوامل همبستگی و پیوند را شکل داده و زمینه‌های از فروپاشی جامعه را از میان بردارد. لذا «بی تفاوتی» نسبت به حوادث پیرامونی و مشکلات همسایگان، باعث هرج و مرج و از هم گسیختگی امور می‌گردد و این کار با همبستگی اجتماعی، قابل جمع نیست.

ج. اصل نظارت اجتماعی

نظارت اجتماعی از جمله اصول بنیادین پذیرفته شده در جامعه‌شناسی است که به هیچ وجه با «بی تفاوتی» در روابط اجتماعی، کنار نمی‌آید. نظارت اجتماعی، مجموع وسایل و شیوه‌هایی است که با استفاده از آنها، یک گروه یا یک واحد، اعضای خود را به پذیرش رفتارها، هنجارها، قواعدی در سلوک و حتی آداب و رسوم منطبق با آنچه گروه مطلوب تلقی می‌کند، سوق می‌دهد (بیرو، ۱۳۸۰: ۳۴۸). یا به گفته پارسونز؛ نظارت

اجتماعی، فراگردی است که به وسیله آن با رفتارهای منحرف مقابله می‌شود و ثبات اجتماعی حفظ می‌گردد (آبر کرومبی، ۱۳۶۷: ۳۵۰). با این توصیف، نظارت اجتماعی - رسمی و غیررسمی - به عنوان یک عامل تنظیم کننده اجتماعی به منظور جلوگیری از انحراف در جامعه، حفظ نظم اجتماعی و صیانت از ارزش‌های اجتماعی خواهد بود.

به نظر می‌رسد شبکه همسایگی و نظام محله‌ای، از جمله سازوکارهای نظارت اجتماعی غیررسمی است که در حفظ هنجارهای اجتماعی مثبت، نقش قابل توجهی دارد.

در اهمیت نظارت و کنترل اجتماعی همین بس که در آموزه‌های اسلامی، هنجارشکنی آشکارا و بی‌توجهی به آن از سوی ناظران هنجارمند، ممنوع شمرده شده است؛ زیرا پیامد آن، بر همه جامعه اثر خواهد گذاشت؛ پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرًّا لَمْ تُضَيَّرْ إِلَّا عَامِلُهَا وَإِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَ لَمْ يَغَيِّرْ عَلَيْهِ أَصْرَتِ الْعَامَّةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷، باب ۱: ۷۸)، علت این ممنوعیت، آن چیزی است که امام صادق علیه السلام تذکر می‌دهند: «وَذَلِكَ أَنَّهُ يَذِلُّ بِعَمَلِهِ دِينَ اللَّهِ وَيَقْتَدِي بِهِ أَهْلُ عِدَاوَةِ اللَّهِ» (همان)؛ بی‌توجهی به نظارت اجتماعی و ترک کنترل بر افراد هنجارشکن، به کج‌روان جامعه - دشمنان خدا - فرصتی می‌دهد تا به صورت آشکار، دین خدا و عقاید و باورهای عمومی مسلمانان را به تدریج تضعیف کنند و هنجارشکنان، احساس پیروزی کنند و فرهنگ دینی به حاشیه رفته و خرده فرهنگ کج‌رو غالب گردد.

بر اساس همین، قرآن کریم، نظارت و کنترل اجتماعی را لازم شمرده و فرمود: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْحَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴).

با توجه به آنچه ذکر شد، تردیدی نیست که «بی‌تفاوتی» نسبت به مشکلات موجود در روابط همسایگی، عملی ضد اجتماعی است و این کار با اصل نظارت اجتماعی - که اصلی دینی و عقل‌پسند است - قابل توجه نیست؛ زیرا ظهور بی‌تفاوتی در این عرصه، به انحرافات اجتماعی دامن زده و علاج آن را دشوارتر و در برخی موارد ناممکن می‌سازد.

د. اصل «سودمندی»

یکی از اصول اخلاقی در تعاملات همسایگان، اصل سودمندی - و عدم ضرر رسانی -

است که بر مبنای آن بایستی همسایگان در میان شیوه‌های رفتاری، شیوه‌ای را انتخاب کنند که به حال دیگری مفید باشد و از انجام کارهایی که به آنها آسیب می‌زند، دوری کنند. بر این مبنای، گاهی ممکن است بی تفاوتی و بی عاطفگی اجتماعی، ضررهای غیرقابل جبران به دیگران، وارد سازد.

از آنجا که حیات و قوام انسان‌ها مانند حلقه‌های یک زنجیر، در گرو وابستگی به یکدیگر است، بیشتر توصیه‌های ادیان الهی، پیامبران و ائمه معصومان علیهم‌السلام را همدلی و همکاری، دلسوزی و خدمت‌رسانی تشکیل می‌دهد و خود ایشان نیز - با تمام وجود - در رأس خدمت‌گزاران جامعه بوده‌اند.

ارزش سودمندی و خدمت‌رسانی در آموزه‌های قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام آن قدر زیاد است که شرح و ذکر سفارش‌های اسلام درباره آن، از ظرفیت این نوشتار بیرون است. به‌عنوان نمونه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جایگاه نیکی به مردم و سودمندی را، پس از ایمان به خدا قرار داده و فرموده است: «رَأْسُ الْعَقْلِ، بَعْدَ الدِّينِ، التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَ اضْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَ فَاحِرٍ؛ اساس خردمندی - پس از ایمان آوردن به خدا - جلب دوستی مردم و نیکی کردن در حق هر کسی - خوب یا بد - است (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۳۷).

بنابراین، اصل سودمندی در جامعه اسلامی، بی تفاوتی را برنمی‌تابد و به محکومیت و ممنوعیت آن، صحه می‌گذارد؛ زیرا در بسیاری از موارد، بی تفاوتی‌ها زمینه زیان و زحمت نسبت به دیگران را فراهم می‌سازد.

۵. اصل «خیرخواهی»

«بی تفاوتی» نسبت به همسایگان در کنار اصل «خیرخواهی»، قابل توجیه نیست؛ زیرا «خیرخواهی» یا «اراده خیر» یکی از تکالیف اخلاقی انسان نسبت به دیگران است (کانت، ۱۳۸۸ش: ۲۶۲) که یا برخاسته از تمایلات انسانی - عشق - است و یا برآمده از حرمت حقوق دیگران - قانون - می‌باشد (همان: ۲۶۵) که چنین مسئولیتی از منظر عقل و نقل مورد پذیرش و تأکید بوده و از جمله بایدهای اخلاقی در روابط همسایگی نیز به‌شمار آمده است (ملکوتی‌نیا، ۱۳۹۲). با تحلیل مفهوم «خیرخواهی»، ناسازگاری میان آن و «بی تفاوتی» آشکارتر خواهد شد.

«خیرخواهی» در لغت و آموزه‌های اسلامی، ترجمه واژه «نُصَح» و «نصیحت» می‌باشد که می‌توان رَدِ پايِ این معنا را در نگاه‌های لغت‌شناسان، محدّثان و عالمان اخلاقی - از گذشته تاکنون - مشاهده کرد (ابن اثیر، ۱۳۶۷، واژه «نُصَح»؛ راغب، بی‌تا، واژه «نُصَح»، نراقی، ۱۳۷۵: ۲۸۹ و مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۳۲۴).

خیرخواه را از آن جهت، ناصح می‌گویند که با طرف مقابل خود، یکرنگ، خالص و صاف است و به او خیانت نمی‌ورزد و تزویر نمی‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۵۱). یا از این جهت که ناصح، خَلَل‌ها و نارسایی‌های برادرش را پُر می‌کند؛ چنان که خِیاط، شکاف پارچه را می‌بندد و قسمت‌های فرسوده آن را ترمیم و از پیشرفت آن جلوگیری می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۱: ۳۵۷). بنابراین واژه «نُصَح» در لغت، به پاکی از هرگونه ناخالصی و در مقابل «غَشِّ» معنا می‌شود؛ یعنی شخص خیرخواه به دور از نیرنگ و چشمداشت به پاداشی، برای اصلاح دیگران قدم برمی‌دارد.

بر اساس این؛ امام علی علیه السلام فرمود: «مُنَاصِحُكَ مُشْفِقٌ عَلَيْكَ، مُحْسِنٌ إِلَيْكَ، نَاطِقٌ فِي عَوَاقِبِكَ، مُسْتَدْرِكٌ فَوَارِطِكَ، فَفِي طَاعَتِهِ رِشَادُكَ، وَ فِي مُخَالَفَتِهِ فَسَادُكَ»؛ کسی که تو را خیرخواهی می‌کند، دلسوز توست، به تو خوبی می‌کند، به عواقب کار تو می‌اندیشد و کاستی‌هایت را جبران می‌نماید. بنابراین اطاعت از او موجب هدایت توست و مخالفت با او مایه تباهی و زیانت خواهد بود» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۲۱۵، ح ۲۰۲۰۱). در اصطلاح اخلاق نیز نصیحت، ضِدّ حَسَد است و آن به این معناست که انسان، نعمتی را که صلاح برادر مؤمنش در آن است، برای وی بخواهد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۵۱).

پس «خیرخواهی» برای دیگران یعنی؛ اراده خوبی‌ها برای مردم و راهنمایی آنان به آنچه که به صلاح و سود آنها است؛ زیرا «خیر، آن چیزی است که سود و منفعت به دنبال دارد و همگان به آن رغبت دارند و شرّ، آن است که زیان و خسارت به بار می‌آورد و همه از آن رویگردان هستند» (راغب، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۴۱). با این توضیح، مراد ما از «خیرخواهی» آن است که؛ در تعامل با دیگران، رفتارهای خود را به گونه‌ای تنظیم کنیم که نفع و سود آنها را نیز در پی داشته باشد. بنابراین در مفهوم «خیرخواهی» چند چیز مورد نظر است که هیچ‌یک «بی‌تفاوتی» را بر نمی‌تابد:

الف) اصلاح امور و تلاش برای اتصال امور از هم گسیخته که تداوم وضعیت آنها خرابی به بار خواهد آورد.

ب) خیرخواهی؛ هرگونه گفتار و رفتار، اعم از ارشاد به مصالح دینی و دنیوی، تعلیم جاهل، تنبیه غافل، دفاع از ناتوان و جلوگیری از لغزش و سقوط را شامل می‌شود.

ج) خیرخواهی؛ زبان و زمان خاصی ندارد چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَلَا تَدَعِ النَّصِيحَةَ فِي كُلِّ حَالٍ» (۱۴۰۰:ق:۴۳)؛ شخص خیرخواه بر اساس تشخیص خود، گاه با زبان موعظه و جدال احسن و گاه با زبان تند، دیگران را به خیر و صلاحشان رهنمون می‌کند؛ چنان که امام علی علیه السلام، انتقادهای صریح خود را از عثمان و نیز اعتراض‌های شدید خود را به معاویه، نصیحت نامیده‌اند (شریف رضی، ۱۳۹۰: نامه ۲۸ و ۷۳).

۳. تعارض «بی تفاوتی» با قواعد اخلاقی

الف. قاعده تعمیم‌پذیری

مهم‌ترین خصیصه رفتار اخلاقی، تعمیم‌پذیری آن است؛ «یعنی آن که بتوان آن را به سادگی عمومیت داد و از همگان خواست بدان تن بدهند. برای مثال، اگر کسی پرسید: آیا من می‌توانم به کسی قولی بدهم و بعد آن را بشکنم؟ از او می‌خواهیم تا این آزمون ذهنی را انجام دهد؛ تصور کن که همه افراد - هنگام قول دادن - با این خیال قول بدهند که در آینده آن را بشکنند. این قول، شامل قولی که به تو داده می‌شود، نیز خواهد شد؛ یعنی تو هم قربانی این نوع نگرش خواهی شد. حال، آیا می‌پذیری که قول دادن و پیمان‌شکستن تو به قاعده‌ای عام برای همگان تبدیل شود؟ به نظر می‌رسد که تن دادن به عمومیت این قاعده و قبول آن، [مبنی بر اینکه] که همگان قول بدهند و پیمان بشکنند، به سود هیچ کس نخواهد بود. در این صورت به آن فرد پرسشگر خواهیم گفت که: از نظر اخلاقی خطا است که قولی بدهی و آن را بشکنی» (اسلامی، ۱۳۹۲: ۸۳). اکنون همین منطقی را درباره «بی تفاوتی» می‌توان به کار گرفت؛ به این که آیا می‌پذیریم در زمانی که در مشکل قرار گرفته‌ایم و نیاز شدیدی به کمک دیگران داریم، هر کسی از کنار ما می‌گذرد، هیچ توجهی نداشته باشد؟ آیا این بی تفاوتی، ما را آزار نخواهد داد؟ بنابراین از منظر «تعمیم‌پذیری»، بی تفاوتی با دیگران از نظر اخلاقی خطا است.

ب. قانون طلایی

هر کس باید خود را به جای دیگران بگذارد و ببیند رفتاری که با دیگران دارد، چنانچه دیگران نسبت به او داشتند، راحت و راضی بود؟ انصاف ایجاب می‌کند که اگر از مردم آزاری دیگران ناراحتیم، خودمان سبب رنجش و آزار دیگران نشویم و بالجمله سخن امام صادق علیه السلام را در نظر بگیریم که فرمود: «وَأَجُتُوا لِلنَّاسِ مَا تُجُتُونَ لِأَنْفُسِكُمْ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴: ۸۰)؛ آنچه را که برای خودتان دوست می‌دارید، برای مردم نیز دوست بدارید!

این همان قاعده زرین در اخلاق است که یکی از بنیادی‌ترین و عام‌ترین قواعد عملی اخلاق به‌شمار می‌آید و به دلیل کارآیی و قابلیت فراوانی که دارد، به قاعده زرین، شهرت یافته و تاکنون در پهنه زمین و گستره زمان، طراوت و قوت خود را از دست نداده است و دو صورت دارد؛ طبق صورت‌بندی مثبت؛ «آنچه را دوست داری دیگران نسبت به تو انجام دهند، تو نیز نسبت به دیگران انجام بده!» و صورت‌بندی منفی آن چنین است: «آنچه بر خود نمی‌پسندی بر دیگران مپسند!» (اسلامی، ۱۳۸۶).

این قاعده در میان ادیان و نظام‌های اخلاقی معاصر مبنای قضاوت و عمل قرار گرفته است. به همین سبب چهارمین ماده از پیش‌نویس اعلامیه پارلمان ادیان جهانی درباره مسئولیت‌های انسانی، اعلام می‌دارد که: «همه مردم برخوردار از نعمت وجدان و خرد باید در برابر یکایک و همگان، پذیرای مسئولیت باشند و بنیاد این احساس مسئولیت، روح این قاعده است؛ آنچه بر خود روا نمی‌داری، بر دیگری روا مدار!» (پارلمان ادیان جهان: ۲۴).

بنابراین، قاعده زرین، اصلی جهانی است؛ یعنی هنجاری مشترک میان همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌باشد. این قاعده به‌خوبی خلاصه اخلاقیات است و شیوه‌ای مناسب برای به مرحله عمل آوردن این توصیه که: «به همسایه‌ات مهر بورز» می‌باشد (گنسلر، ۱۳۸۵: ۲۱۸). به این قرار، بر اساس قاعده زرین، «بی‌تفاوتی» نسبت به درخواست کمک همسایگان و بی‌توجهی مشکلات در جامعه، عملی غیراخلاقی و نادرست است.

نتیجه گیری

بی تفاوتی به مشکلات دیگران و بی توجهی نسبت به آنچه در جامعه و در همسایگی ما می گذرد، از بدترین خصلت‌ها و از جمله زیان‌بارترین رفتارهای ناپسندی است که در تعاملات همسایگان و مناسبات اجتماعی، ظهور بیشتری دارد، و با صنعتی شدن جوامع بشری بر دامنه آن افزوده شده است. از این‌رو، نراقی در میان عالمان اخلاق اسلامی، بی تفاوتی، ترک کمک به مسلمین و عدم اهتمام در امور ایشان را از رذایل صفات از جمله مُهلکات و علامت ضعف ایمان به‌شمار آورده است (نراقی، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۳۷۰)؛ زیرا نتیجه آن، علاوه بر هم‌زدن تعادل و هماهنگی نظام اجتماعی، شیوع انواع ناهنجاری‌ها در جامعه خواهد بود؛ چون در این حال در هیچ کس توانایی و عزم برخورد با نابسامانی‌ها وجود ندارد و همه به خود و به منفعت و لذت فردی می‌اندیشند؛ این همان خودپرستی است که در دامن خود انواع تجاوزها، مظالم و سیئات اخلاقی را پرورش خواهد داد. زیر پا گذاشتن تعهد و قانون‌های همسایگی به ویژه در آپارتمان‌ها و مجتمع‌های مسکونی از جمله مصداق‌های این اخلاق نکوهیده است که در شکایت‌های پُرشمار همسایگان به چشم می‌خورد.

آنچه نوشتار حاضر به دست داد، این است که؛ «بی تفاوتی»، عملی غیراجتماعی و ضد اخلاق است که با روح آموزه‌های اسلامی، ناسازگار است و نیز اصول اخلاقی و اجتماعی مانند: اصل مسئولیت، همبستگی اجتماعی، نظارت اجتماعی، سودمندی و خیرخواهی، «بی تفاوتی» را بر نمی‌تابند. همچنین «بی تفاوتی» در تعارض جدی با قواعد اخلاقی از جمله: قانون تعمیم‌پذیری و قاعده زرّین می‌باشد.

بنابر آنچه ذکر شد، به گفته کانت: «برای رهایی از بی تفاوتی می‌بایست به موجب عشقی که به کُلّ انسانیت داریم باید به خوشی همسایگان نیز به‌عنوان یک انسان، علاقه‌مند باشیم» (کانت، ۱۳۸۸: ۱۲۱).

در پایان پیشنهاد می‌شود با توجه به ضرورت همدلی و انسجام در جامعه اسلامی، شایسته است؛ عوامل «بی تفاوتی در روابط اجتماعی» و آسیب‌های آن از زوایای مختلف به ویژه از منظر روان‌شناسی اجتماعی و نیز از رویکردهای اخلاقی معاصر مورد بررسی گسترده قرار گرفته و سازوکار برون‌رفت از آن نیز تدوین گردد.

کتابنامه

- * قرآن کریم.
- * امام سجاد علیه السلام، صحیفه سجادیه (۱۳۸۱)، ترجمه: محسن غروی‌ان و عبدالجواد ابراهیمی، قم: انتشارات الهادی، چاپ دهم.
- * امام صادق علیه السلام، جعفر بن محمد (۱۴۰۰ق)، مصباح الشریعه، بیروت: اعلمی، چاپ اول.
۱. آبرکرومبی، نیکلاس (۱۳۶۷ش)، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن پویان، تهران: انتشارات چاپخش.
 ۲. آذربایجانی، مسعود و دیگران (۱۳۸۲)، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان سمت، چاپ اول.
 ۳. ابن بابویه (صدوق اول)، علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، الإمامة والتبصرة من الحيرة، قم: مدرسه الإمام المهدی علیه السلام، چاپ اول.
 ۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ش)، کامل الزیارات، محقق و مصحح: عبدالحسین امینی، نجف اشرف: دارالمرتضویه، چاپ اول.
 ۵. اسلامی، سید حسن (۱۳۸۶)، «قاعده زرین در حدیث و اخلاق»، در: فصلنامه علوم حدیث، ش ۴۵ و ۴۶.
 ۶. _____ (۱۳۹۲)، «تغییر نام موقوفات از منظر اخلاق»، در: فصلنامه میراث جاویدان، ش ۸۴: ۸۳-۹۸.
 ۷. بریجانیان، ماری (۱۳۷۱)، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 ۸. بیرو، آلن (۱۳۷۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران: کیهان، چاپ دوم.
 ۹. _____ (۱۳۸۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران: کیهان، چاپ چهارم.

۱۰. پارلمان ادیان جهان (بی تا)، اعلامیه به سوی اخلاق جهانی، ترجمه: سید امیر اکرمی، تهران: الهدی.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، ادب فنای مقربان، تحقیق: محمد صفایی، قم: اسراء، چاپ اول.
۱۲. _____ (۱۳۷۸)، شریعت در آینه معرفت، قم: اسراء، چاپ دوم.
۱۳. حُرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول.
۱۴. حکیمی، محمدرضا، محمد حکیمی و علی حکیمی (۱۳۸۰)، الحیاة، ترجمه: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ اول.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ القرآن (چهار جلدی)، ترجمه و تحقیق: غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی.
۱۶. روشبلاو، آن ماری و ادیل بورونیون (۱۳۷۱)، روان شناسی اجتماعی (مقدم‌های بر نظریه‌ها، آیین‌ها در روان‌شناسی اجتماعی)، سیدمحمد دادگران، تهران: مروارید، چاپ دوم.
۱۷. ساروخانی، باقر (۱۳۷۶)، درآمدی بر دایرة المعارف علوم اجتماعی (جلد اول)، تهران: کیهان.
۱۸. سعدی شیرازی، شیخ مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله (الف، ۱۳۸۹)، گلستان سعدی، نسخه: محمدعلی فروغی، تهران: مهرداد، چاپ پنجم.
۱۹. _____ (ب، ۱۳۸۹)، بوستان سعدی، نسخه: محمدعلی فروغی، تهران: مهرداد، چاپ پنجم.
۲۰. شریف رضی، سیدمحمد، نهج‌البلاغه (۱۳۹۰)، ترجمه: محمد دشتی، قم: محدث، چاپ اول.
۲۱. صدوق قمی، ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفّاری، قم: جامعه مدرسین.
۲۲. الصنعانی، محمد بن اسماعیل (۱۳۰۰ق)، سُبُل السلام، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۰۸ق)، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، (بیجا)، مکتبه النشر الثقافه الاسلامیه، چاپ دوم.
۲۴. فاطمی، کریم (۱۳۶۴)، لغات و اصطلاحات روان‌شناسی، در: نشریه مدرسه عالی دختران، ش ۲۶.

۲۵. کانت، ایمانوئل (۱۳۸۸)، درس‌های فلسفه اخلاق، مترجم: منوچهر صانعی درّه‌بیدی، تهران: نقش و نگار، چاپ چهارم.
۲۶. کلانتری، صمد، و مهدی ادیبی و رسول ربانی و سیروس احمدی (۱۳۸۶)، «بررسی بی‌تفاوتی و نوع‌دوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن»، در: دوماهنامه دانشور رفتار، ش ۲۲، صص ۲۷ - ۳۶.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ق)، کافی (۱۵ جلدی)، قم: دارالحديث، چاپ اول.
۲۸. گنسلر، هری. جی (۱۳۸۵)، درآمدی جدید بر فلسفه اخلاق، ترجمه: حمیده بحرینی، تهران: آسمان خیال، چاپ اول.
۲۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق و مصحح: هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۰. _____ (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، ۱۱۱ جلد، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
۳۱. محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۹۰)، «پژوهشی درباره بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران»، در: فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، ش ۴۳.
۳۲. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۷۹)، میزان‌الحکمه (۱۳ جلدی)، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم: دارالحديث، چاپ دوم.
۳۳. _____ (در دست انتشار)، دانشنامه قرآن و حدیث، قم: دارالحديث.
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، فلسفه اخلاق، قم: انتشارات صدرا، چاپ هفدهم.
۳۵. _____ (۱۳۸۹)، مجموعه آثار، ج ۲۲، قم: صدرا، چاپ ششم.
۳۶. _____ (۱۳۸۹)، مجموعه آثار، ج ۲۳، قم: صدرا، چاپ ششم.
۳۷. ملکوتی‌نیا، علی (۱۳۹۲)، اخلاق همسایگی در آموزه‌های قرآن و اهل بیت علیهم السلام، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، قم: دانشگاه قرآن و حدیث.
۳۸. نراقی، محمد مهدی (۱۴۲۷ق)، جامع السعادات، تعلیق: سید محمد کلانتر، بیروت: موسسه اعلمی، چاپ اول.

۳۹. نراقی، ملا احمد (۱۳۷۵ش)، معراج السعاده، قم: هجرت، چاپ سوم.
۴۰. هندی، علی الممتقی بن حسام الدین (۱۳۹۷ق)، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت: مکتبه التراث الإسلامی، چاپ اول.
۴۱. یعقوبی، عبدالرسول (۱۳۸۳)، عوامل همبستگی و گسستگی ایرانیان، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ اول.